

مردی با جثه ریز و لاغر برپا می خیزد. مردی که سیبل سیاهش صورتش را پر کرده، و چشمان سیاهش را برق احساسی روشن می کند. به آرامی می گوید: "نامم شهرام است و معنا دم." مردان دیگری که دور تا دور اتاق نشسته اند، با اشتیاق او را تحویل می گیرند. این روند معمول افتتاح یک جلسه پنهانی ترک اعتیاد است.

شهرام به سخنان خود ادامه می دهد و می گوید که ۱۴ سال به هرونین، تریاک، و حبشیش معتاد بوده، و حالا "به لطف خدا" یک سالی می شود که اعتیاد خود را ترک کرده است. امروز سالگرد این ترک اعتیاد می باشد. برای شهرام کیکی می آورند، که رویش یک شمع روشن قرار دارد. شهرام می خندد و شمع را فوت می کند. وقتی دیگران برایش دست می زنند، اشک از چشمانش سرازیر می شود.

اگر این صحنه در سالن یک کلیسا (در آمریکا) رخ می داد، ممکن بود غیرعادی به نظر نرسد. اما ما در یک پارک بزرگ در شهر ری یعنی جنوبی ترین نقطه تهران، پایتخت جمهوری اسلامی ایران هستیم.

این جلسه در یکی از دو مرکزی برگزار شده که به سبب هدفش که ترک اعتیاد و بازپروری است، اردوگاه نامیده می شود.

این مجموعه دارای ساختمان های مراقبت و نگهداری است. سالی که شهرام در آن مورد تشویق قرار گرفته، در یکی از این ساختمان ها قرار دارد. این سالن دارای دیوارهای محکم، سقف فیبرنود و پنجره های پلاستیکی است. از این پنجره ها نور به درون می تابد، و از حلقه های دود سیگار عبور می کند.

این اردوگاه فقط برای مردان است، و زنها اردوگاه ویژه خودشان را دارند. طبق رسم ایرانیان مردان همگی کفش هایشان را در هنگام ورود درآورده اند، و پا برهنه و چهارزانو روی زمین نشسته اند. مشکل بتوان سن آنان را حدس زد. چراکه پس از سالها مبارزه با هرونین، موهایشان سفید شده است. اما روشن است که از فقیرترین اقشار جامعه هستند، بسیاری از آنان جوانند و همگی می کوشند زندگی خود را با زسازی کنند.

یک سال پیش در چنین روزی شهرام یکی از دو میلیون معتادی بود، که برآورد می شود در ایران وجود دارند. البته این آمار است که رسماً پذیرفته می شود. چرا که میزان واقعی احتمالاً به شش میلیون نفر می رسد.

به رغم قوانین سخت و سخت مذهبی حاکم بر جمهوری اسلامی، بر اساس گزارش مواد مخدر سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵) سازمان ملل متحد، ایران با ۸.۲ درصد معتاد به تریاک در بین افراد بالای ۱۵ سال، بیشترین میزان این نوع معتادان را دارد. از آنجا که تصور می رود ۲۰ درصد جمعیت کشور به نوعی با مواد مخدر سر و کار دارند، این معضل به حد فراگیر رسیده، و به صورت همگانی در آمده است.

ایران به عنوان همسایه افغانستان یعنی بالاترین تولید کننده تریاک، مطلوب ترین مسیر رسیدن این مواد به اروپا محسوب می شود. بر اساس گزارش مذکور، ۶۰ درصد تریاک تولید شده در افغانستان از طریق ایران از آن کشور خارج شد. این میزان نسبت به سال پیش از آن ۲۰ درصد افزایش داشت.

بیشتر تریاک که از طریق پاکستان خارج می شود نیز، بعداً از مسیر مرزهای جنوب شرقی به داخل ایران قاچاق می شود. بنا بر این تمامی تریاک تولید شده در افغانستان از طریق مرز ۹۳۶ کیلومتری شرقی ایران با افغانستان و پاکستان، سرانجام سر از ایران در می آورد. مرزی که بیشتر آن کوهستانی یا بیابان است.

بخش زیادی از این حجم وسیع مواد مخدر، در داخل ایران مصرف می شود. مدتهای مدیدی است که مقامات ایرانی می گویند کشورشان تا وان

قاچاق هرونین به اروپا را می پردازد. این حقیقت مورد تأیید "گزارش راهبرد کنترل مواد مخدر بین المللی" آمریکا نیز، قرار گرفته است. در این گزارش آمده: "شواهد بسیار زیادی وجود دارد که نشان می دهد ایران به شدت پای بند این است که از رسیدن مواد مخدری به شهروندان جلوگیری کند، که از افغانستان خارج می شود. این کوشش ایران سبب می شود که از رسیدن این مواد به غرب نیز، جلوگیری می کند. آخرین آمار مربوط به ایران نشان می دهد که این کشور، با روند فراگیر شدن سوء استفاده از مواد مخدر به ویژه در بین جوانان خود، دست و پنجه نرم می کند.

سازمان ملل متحد نیز ایران را به خاطر کوششهایش در مبارزه با مواد مخدر، تحسین کرده است. "روبرتو آربیترو" از "اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرائم سازمان ملل متحد" در تهران، با اشاره به گزارش ماه مارس این اداره گفت که ایران در مورد ضبط و توقیف مواد مخدر در سطح جهان رکورد دارست.

سردار اسماعیل احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی ایران از طایفه ۱۴۵ تن مواد مخدر بین ماه های فروردین تا شهریور (مارس تا اوت) سال گذشته خبر داده است. این میزان نسبت به زمان مشابه در سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵)، ۲۹ درصد افزایش نشان می دهد.

ایرانیان به شدت می کوشند جریان ورود این مواد از افغانستان را، کنترل کنند. این کوشش به ندرت مداوم تبدیل شده است. از آنجا که تجهیزات و جنگ افزارهای قاچاقچیان اغلب پیشرفته تر از قوای انتظامی ایران است، تاکنون بیش از ۴ هزار تن از نیروهای ایرانی در این نبرد کشته شده اند.

به طور سنتی تریاک را درمان دردها و مشکلات جسمی می دانند، اما برای معتادان نسل جدید تریاک در مقایسه با هرونین ارزشی ندارد. وقتی طالبان در سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰ - ۲۰۰۱) تولید تریاک به حد چشمگیری کاهش داد، قیمت آن سر به فلک کشید. این امر سبب شد که معتادان، هرونین ارزان قیمت را جایگزین تریاک کنند که به وفور نیز یافت می شد.

به اتفاق شهرام از سالن خارج می شویم. در محوطه سرباز، قوری های بزرگ پر از چای گذاشته اند. شهرام شیرینی های تازه ای را که به مناسبت سالگرد ترک اعتیادش آورده، پخش می کند. سرگذشت او مشابه دیگر سرنوشت هاست. وی ۳۰ سال پیش در خانواده ای فقیر در شهری در جنوب شهر تهران متولد شد، و توقع زیادی از زندگی نداشت.

پشت سر شهرام و روی قسمت بیرونی دیوار سالن، یک نقاشی بزرگ کشیده شده است. در این نقاشی دستی از آسمان پایین آمده تا دست دیگری را بگیرد، که از پایین به سمت بالا دراز شده است. همین نقش روی تابلو اردوگاه هم دیده می شود، که روی آن نوشته "جامعه نجات یافتگان" نیز به چشم می خورد.

اینک ۱۵ سال است که این مراکز، معتمدان را ترک اعتیاد می دهند و در بیشتر شهرهای کشور، شعب بسیار زیادی دارند. تنها در تهران ۴۰ هزار مرکز ترک اعتیاد برای زنان و مردان وجود دارد. این جامعه خیرنامه و تارنمای خوبی دارد، که جزئیات زمان و مکان جلسات را منتشر می کنند.

شهرام می گوید ریشه معتاد شدن خود را، برای من شرح بدهد. او می گوید: "بیکاری زیادست و آدم نمی داند وقتش را چگونه صرف کند. نمی توانستم با پدرم کنار بیایم، و فکر می کردم مرا دوست ندارد. ما نمی توانستیم با هم ارتباط برقرار کنیم. لذا من بیشتر وقت را در بیرون از خانه و با دوستانم می گذراندم. دوستانی که حشیش می کشیدند. چرا که کار دیگری نداشتیم که انجام بدهیم."

پس از انقلاب، آیت الله خمینی داشتن بچه های بیشتر را برای گسترش انقلاب تشویق می کرد. لذا میزان زاد و ولد شدت افزایش یافت. به همین سبب جمعیت ایران از ۳۷ میلیون در سال ۱۳۷۵ (۱۹۷۹) به حدود ۷۰ میلیون نفر رسیده است. وقتی این مقدار را در کنار سایر عوامل مانند جلائی وطن ۴ میلیون ایرانی و کشته شدن ۱ میلیون تن در جنگ ۸ ساله با عراق قرار دهیم، رقم قابل توجهی می شود.

در حال حاضر ۷۰ درصد جمعیت ایران را جوانان زیر ۳۰ سال تشکیل می دهند، که نیازها و خواسته هایی دارند که با والدینشان متفاوت است. این امر سبب شده که بین این دو نسل فاصله ای مسئله ساز ایجاد شود.

مشکلات خانواده شهرام را فاصله اجتماعی و اقتصادی بین شمال و جنوب تهران، بدتر و وخیم تر می کرد. جنوب شهر قدیمی و توسعه نیافته تهران، محل زندگی خانواده های سنتی و محافظه کار اغلب فقیر است. در حالی که شمال شهر که در دامنه کوه های البرز قرار دارد، ثروتمند و گسترش یافته می باشد. همین طور که انسان از جنوب تهران به سمت شمال آن می رود، آپارتمان ها و خانه ها مرتب گران تر می شوند.

شیک ترین و بزرگترین ویلاها در جاهایی قرار دارند که تا همین اواخر روستاهایی در کوهپایه ها بودند. این ویلاها متعلق به ۱۰ درصد از ایرانیان است، که ثروتمندترین افراد کشور را تشکیل می دهند. این عده برای آب و زوای بهتر و فرار از هوای وحشتناک و آلوده تهران، در آن ویلاها زندگی می کنند.

شهرام در مورد خشمی که نومییدی وی را تقویت می کرد، سخن می گوید: "می دیدم بچه های بالای شهر همه چیز دارند. اما ما هیچ چیز نداشتیم و زندگیمان به سختی می گذشت. من روز به روز بیشتر افسرده می شدم، و سرانجام به کشیدن حشیش پرداختم. چراکه می کشیدم به جای روبرو شدن با مشکلاتم، صورت مسئله را پاک کنم."

به گفته وی حشیش احساس خوبی به او می داد، و "طبیعت انسان لذت طلب است." شهرام در طول دو سال خدمت سربازی، به کشیدن تریاک ادامه داد. او به سبب قولی که به همسر آینده اش داد، تنها چند ماه دست به مواد مخدر نزد. اما به گفته خودش برای اینکه سنگول شود، حتی در روز جشن ازدواجش از مواد مخدر استفاده کرد.

زمانی که قیمت تریاک گران شد و دیگر تأثیر چندانی هم بر شهرام نداشت، وی به سمت هروئین کشیده، و عاشق آن شد. خودش در این مورد می گوید: "نخست این که کشیدنش در عمل خیلی ساده تر بود، ۲ دقیقه طول می کشید. در عین حال خماری تریاک را نداشت، و قیمتش هم عالی تر بود."

از آنجا که سخن گفتن مرد مسلمان در مورد مسائل جنسی خود با زنی غریبه کاری ناپسند محسوب می شود، صورت شهرام از شرم گل انداخت و پس از عذرخواهی افزود: "وقتی ازدواج کردم، بیشتر مواد مصرف می کردم. چون می خواستم از زخم بیشتر لذت ببرم. همان طور که پیش از این گفتم، طبیعت انسان لذت طلب است."

عادت شهرام خیلی زود به مهمترین مسئله زندگیش تبدیل شد. خودش در این مورد می گوید: "شغل ساختمان سازیم را از دست دادم و هرده قابل فروش داشتم، گوشواره های دختر دو ساله ام را از گوشش در آوردم، و فروختم. تمام قالی ها و اثاثیه خانه مان را فروختم. من از کرده خود، شرم دارم."

همسر شهرام از اعتیاد شوهرش به هروئین نفرت داشت، و تمام کوشش خود را به عمل آورد که او ترک اعتیاد کند. به طوری که حتی طلاهایش را فروخت، که خرج درمان شوهرش کند. اما به رغم تمامی این تلاش ها، شهرام همواره پس از یکی دو ماه، مجدداً به سراغ هروئین می رفت.

وي مي گويد: "برنامه هاي گوناگوني وجود دارد، و جايگزيني براي هروئين تجويز مي شود. اما حتي وقتي از نظر جسمي بر اعتياد غلبه مي کردم، هرگز ميل به كشيدين آن از دلم بيرون نمي رفت. من افرادي را مي شناسم كه خودشان را به كلي عوض کرده اند، اما باز هم به سمت مصرف هروئين كشيده شده اند. به همين سبب تا زما ني كه ريشه اين مشكل پرداخته نشود، اقدامات ديگر بي ثمر هستند.

تا زماني كه شهرام به مركز ترك اعتياد معرفي شود، همه چيز خود را از دست داده بود. همسر و دو فرزندش در خانه پدر زن و مادر زنش زندگي مي كردند، و خودش در خيابانها پلاس بود. مي گويد: "با تمام اين حرفها، چون يكديگر را دوست داشتيم از هم جدا نشديم."

شهرام دزدي مي كرد، دروغ مي گفت، و به خاطر اعتيادش حقه بازي مي كرد، و مواد رد و بدل مي نمود. مي گويد: "من براي زنده ماندن دست به هر كاري مي زدم. هروئين ديگر نشنه ام نمي كرد. اما بدنم بدون آن، قدرت هيچ كاري را نداشت. خدا را شكر كه همچوقت تزريق نكردم. چرا كه در اين صورت به ويروس مولد ايدز مبتلا مي شدم، و سر از زندان در مي آوردم."

در اينجا ليخندي تمام صورتش را مي پوشاند و مي گويد: "خيلي خوشحالم كه جان سالم به در بردم، و شانس دوباره اي به من رو كرد. امروز روز تولد دوباره، و شانس مجدد من است."

عشق و تفاهمي كه شهرام در مركز ترك اعتياد به دست آورد، كليد بهبودي وي محسوب مي شود. همين طور كه يكي از دوستانش براي تبريك به سمت ما مي آيد، شهرام مي گويد: "اينجا پناهگاه من است. از حمايتي كه اينجا از من مي شود، نيرومي گيرم. اگر مشكلي داشته باشم، به جلسه مي روم و آنها كمكم مي كنند. پيش از اين كه به اينجا بيايم، حتي نمي توانستم بگويم كه معتادم. اينك خودم را مي شناسم."

بر اساس ضوابط مركز ترك اعتياد، معتادان بايد يك ماه در اين مركز زندگي كنند و بدون استفاده از دارو، روند مشكل ترك اعتياد را پي بگيرد. اين معالجات مجاني است. ولي معتادان مي توانند در صورت تمايل، چيزي حدود ۵۰ هزار تومان به اين گونه مراكز بپردازند."

كامين محمدي نويسنده، خبرنگار و كارشناس رسانه هاي گروهي است كه تخصصش در مسائل مربوط به ايران مي باشد.

وي در حال نگارش كتابي است كه در بهار سال ۱۳۷۸ (۲۰۰۸) توسط انتشارات "بلومزبري" به چاپ خواهد رسيد. كامين مقيم انگلستان است، ولي همه ساله چند ماهي را در ايران سپري مي كند.

صد و سوم، جمع هجدهاردهم

138

حوزه سیاست و جهان

حوزه هنر و موسیقی

و دوم، هفتم اردیبهشت ماه

اقتصادی

Washington Prism Page 6 of 6

۲۰۰۷/۰۵/۲۴ <file:///G:/My Documents/Washington Prism-Kamin.htm>

